



ضرورت درک جایگاه استراتژیک ایران در پرتو ارزش‌های تمدنی

دکتر محمدتقی حسینی^۱

چکیده

این مقاله متعاقب افزایش تنش بین ایران و آمریکا در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس متعاقب شهادت سردار قاسم سلیمانی فرمانده سپاه قدس و حمله انتقامی ایران به پایگاههای آمریکا و تهدید دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا مبنی بر حمله به مراکز فرهنگی ایران نوشته شده است. مقاله نگاهی اجمالی به جایگاه استراتژیک ایران با تاکید بر ارزش های فرهنگی و تمدنی این کشور دارد. سوال اصلی مقاله این است که چرا رئیس جمهور آمریکا تهدید کرد که مراکز فرهنگی ایران را مورد حمله قرار خواهد داد؟ و چرا آمریکا علیرغم قدرت گسترده نظامی خود همواره از مصادره دستاوردهایش توسط ایران در منطقه خاورمیانه شکایت می کند؟ فرض مقاله این است که جایگاه فرهنگی و تمدنی ایران از دارایی های استراتژیک این کشور محسوب می شود و قدرت نرم ایران را در منطقه تقویت کرده است. بنابراین هم تهدید دونالد ترامپ به مورد هدف قرار دادن مراکز فرهنگی ایران و هم شاکای بودن آمریکا مبنی مصادره نتیجه لشگرکشی هایش در منطقه توسط ایران، در پرتو این دارایی استراتژیک ایران معنی پیدا می کند. دارایی فرهنگی و تمدنی ایران به عنوان یک ذخیره استراتژیک بسیار مهم در طی قرن های متمادی از زمان امپراطوری پارس تا کنون شکل گرفته، انباشته شده و قدرت نرم بسیار کارآمدی را در اختیار این کشور قرار داده است، که جایگاه ایران را در منطقه مستحکم کرده است. این قدرت نرم در مصاف با قدرت سخت ایالات متحده آمریکا کارآمدی و تاثیر خود را در مواقع مختلف نشان داده است. همچنین در ادامه مقاله، موارد دیگر تقویت کننده جایگاه استراتژیک ایران همچون وضعیت توپوگرافی کشور و نیز جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک آن مورد توجه قرار گرفته است.

• واژگان کلیدی

ایران، آمریکا، استراتژیک، تمدن، کودتا، بحران، جنگ.

بالا گرفتن تنش در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که بدنبال شهادت سردار ایرانی قاسم سلیمانی توسط نیروهای آمریکایی رخ داد این منطقه را در آستانه یک جنگ تمام عیار قرار داد. اقدام آمریکا با هر تعریفی یک اقدام جنگی و تروریستی بود. ایران در پاسخ به این اقدام جنایتکارانه بعنوان یک اقدام فوری، پایگاههای آمریکا را در منطقه با موشک‌های نقطه زن در هم کوبید. موضوعی که از زمان جنگ جهانی دوم تا کنون بیسابقه بوده است. این موضوع بار دیگر مسئله بحران ایران و آمریکا را بشدت بحرانی کرد و وارد مرحله‌ای نمود که می‌توانست به اتفاقات بزرگتر و ناگوارتری منتهی شود. تاریخ روابط ایران و آمریکا فراز و فرودهای زیادی داشته است. آمریکایی‌ها علاقه دارند منشا بحران کنونی در روابط را به اشغال سفارت آمریکا در نوامبر ۱۹۷۹ و مدت کوتاهی بعد از وقوع انقلاب ایران برگردانند؛ در حالیکه ایرانیان کودتای ۱۹۵۳ و مداخلات بعد از کودتا از سوی آمریکا در امور ایران را منشا اصلی تخریب رابطه بین ایران و آمریکا و شکل‌گیری این وضعیت بین دو کشور می‌دانند. در ۱۹۵۳ دولت ملی ایران توسط یک کودتا از سوی آمریکا و انگلیس سرنگون شد و دیکتاتوری خشن پهلوی تقویت گردید. از نگاه بسیاری از ناظران، با وقوع کودتای ۱۹۵۳ فرایند دموکراسی در ایران متوقف شد و جامعه ایران مستعد شرایط انقلابی گردید که در سال ۱۹۷۹ بوقوع پیوست. یکی از اهداف این انقلاب کاستن از حضور آمریکا در صحنه سیاست و اقتصاد ایران بود که در مقطع بعد از کودتای ۱۹۵۳ تا انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ به اوج خود رسید. در این متن جایگاه استراتژیک ایران بررسی می‌شود. منظور از جایگاه استراتژیک ترکیبی از عناصر مختلف است که ایران در اختیار دارد و قدرت سخت و نرم آن را شکل داده و یا تقویت می‌کند.

تهدید به ویرانی فرهنگ: برای نزدیک تر شدن به موضوع بحث، باید به موضوعی که در اوج بحران ایران و آمریکا رخ داد اشاره شود. در اوائل ژانویه که با شهادت فرمانده ایرانی و تهدید ایران به تلافی، ایران و آمریکا در آستانه یک جنگ واقعی قرار گرفتند، ترامپ از جمله در تهدیدهای خود علیه ایران در ۴ ژانویه ۲۰۲۰ درست یک روز بعد از ترور فرمانده ایرانی، به نکته‌ای اشاره کرد که برای بسیاری از مردم جهان نامفهوم و زمخت و دل آزار می‌نمود. او گفت:

اگر ایران اقدام آمریکا در ترور سردار سلیمانی را پاسخ دهد، آنگاه وی پنجاه و دو هدف فرهنگی بسیار مهم و برجسته ایران را مورد حمله قرار خواهد داد.^۱ این تهدید از جهات مختلف تعجب برانگیز بود. بسیاری از خود می‌پرسیدند چرا رئیس جمهور آمریکا اهداف فرهنگی ایران و آن هم در این تعداد زیاد را تهدید به حمله می‌کند؟^۲ این تهدید به یاد رفتار القاعده و داعش در تخریب میراث فرهنگی در بامیان افغانستان و یا آثار تمدنی در میانرودان و عراق و شامات یا سوریه می‌افتادند^۳ و بیشتر از این جهت متعجب می‌شدند که داعش یا القاعده گروه‌هایی بودند که درک درستی از آثار فرهنگی نداشتند. اما نمی‌توان گفت که رئیس جمهور آمریکا از ارزش آثار فرهنگی بی‌اطلاع است. حتی اگر خود او از ارزش این آثار بی‌اطلاع باشد، یقیناً در آمریکا کسانی هستند که ارزش آنها را به آقای رئیس جمهور تذکر دهند.

قدرت نرم، قدرت سخت: واقعیت این است که ترامپ این تهدید را بر مبنای محاسباتی انجام داد و در آن محاسبات، برای این تهدید دلایل کافی نزد خود داشت. آثار تمدنی و فرهنگی یکی از داشته‌های استراتژیک ایران است. برای همین است که شما در گفته‌های آشوزردشت

^۱ Donald J. Trump
@realDonaldTrump

....targeted 52 Iranian sites (representing the 52 American hostages taken by Iran many years ago), some at a very high level & important to Iran & the Iranian culture, and those targets, and Iran itself, WILL BE HIT VERY FAST AND VERY HARD. The USA wants no more threats!

^۲ روز نهم مارس سال ۲۰۰۱ نیروهای طالبان تندیس‌های بودا را در بامیان افغانستان نابود کردند. تندیس‌های بودا بلندترین مجسمه‌های سنگی در جهان به‌شمار می‌آمدند و نمادی از دیرینه تاریخی این سرزمین محسوب می‌گردید.

داعش در ژوئیه ۲۰۱۴ مقبره یونس نبی را در شهر موصل عراق منفجر و ویران کرد. داعش همچنین در ۲۶ فوریه ۲۰۱۵ با انتشار ویدئویی چگونگی تخریب تندیس‌های تاریخی در موزه نینوا در شهر موصل عراق را به تصویر کشید. اعضای داعش با تیشه و چکش و با پرت کردن آثار تاریخی از بلندی، این تندیس‌های ارزشمند را شکسته و ویران کردند. باستان‌شناسان و متخصصان، موزه نینوا در موصل را یکی از مهم‌ترین موزه‌های جهان می‌دانند که هزاران اثر ارزشمند را در خود جای داده‌است. داعش در ۶ مارس ۲۰۱۵ آثار باستانی شهر تاریخی نمرود (متعلق به امپراتوری آشور) در شمال عراق را تخریب کرد. شهر تاریخی نمرود که نگین تمدن آشوری شناخته شده‌است در قرن ۱۳ پیش از میلاد مسیح و در حاشیه رود دجله (۳۰ کیلومتری جنوب شرق موصل) بنیان گذاشته شد. داعش در ۷ مارس ۲۰۱۵ به شهر باستانی هترا متعلق به دوران اشکانیان یورش برد و بخش زیادی از آن را ویران نمود. در ۲۱ مه سال ۲۰۱۵ شهر باستانی پالمیرا را تصرف کرد و بناهای تاریخی و آثار هنری این شهر را که میراث بشری بود، نابود کرد. این گروه تروریستی در اوت ۲۰۱۵ معبد تاریخی «بل» واقع در شهر باستانی و در اول اکتبر سال ۲۰۱۵ "طاق نصرت" این شهر باستانی را نیز تخریب کرد. در ژوئیه سال ۲۰۱۵ داعش در اقدامی دیگر شش تندیس باستانی از جمله تندیس معروف به شیر اللات را تخریب کردند. این تندیس با صفحه فلزی و کیسه‌های شن پوشیده شده بود تا از آسیب احتمالی ناشی از درگیری‌های مسلحانه در امان بماند؛ اما داعش آن را بیرون آورد و از بین برد. تخریب آثار فرهنگی توسط داعش یک سیاه‌ه طولانی است. در عین حال، تهدید ترامپ به تخریب آثار باستانی و فرهنگی ایران در صورت وقوع، از این سیاه‌ه نیز طولانی تر می‌شد.

پیامبر آئین باستانی ایرانی به این جمله برمی‌خورد که: "من برای جنگیدن با تاریکی شمشیر نمی‌کشم، بلکه چراغی روشن می‌کنم. سخن زردشت متعلق به اکنون و زمان ما نیست. این سخن مربوط به حدود هزارسال قبل از تولد مسیح است که نه دانشگاهها و پژوهشگاههای معتبر موجودیت داشتند و نه فرهنگ و دانش عمومی تا این حد گسترش یافته بود و همچنین از سازوکارهای امروزی حل و فصل اختلافات مانند سازمان ملل متحد و سایر سازمان‌های بین‌المللی دولتی و غیر دولتی، اساسا خبری در جهان نبود. این سخن در بطن خود یک واقعیتی را دارد که امروز نیز همچنان معتبر است. قدرت نرم می‌تواند بر بسیاری از سختگیری‌ها و خشونت‌پیشگی‌ها غلبه کند. هر مقدار که کشورها از قدرت سخت افزاری برخوردار باشند، به میزان بیشتری به قدرت نرم نیازمندند. بدون وجود قدرت نرم امکان پیروزی وجود ندارد. قدرت نرم در عین حال با آگاهی و دانش و روشنگری معنی پیدا می‌کند و تاثیر خود را بر جای می‌گذارد. این همان نکته مهمی است که در موضوع منازعه موجود بین ایران و آمریکا باید مورد توجه قرار گیرد. تهدید به تخریب آثار فرهنگی و تمدنی ایران تهدید علیه قدرت نرم ایران است. این قدرت نرم همان واقعیت مهمی است که در درگیری‌های خاورمیانه برغم کاربرد قدرت سخت آمریکا، سرانجام هر بار پیروزی را بطور ناخواسته به ایران هدیه کرده است. آمریکایی‌ها از این موضوع ناراحت هستند که بعد از سقوط صدام حسین در عراق، نفوذ ایران در این کشور افزایش یافته است. اگر چه ظاهر این ادعا درست به نظر می‌رسد، اما با بررسی دقیق آن می‌توان فهمید که این ادعا از کاستی‌های زیادی رنج می‌برد. در واقع این ادعا قدرت نرم هزاران ساله ایران را در نظر نمی‌گیرد و تنها بر یک قدرت سخت و کاربرد ماشین جنگی آمریکا تمرکز دارد. طرح کنندگان این ادعا به این نکته توجه نمی‌کنند که ماشین جنگی به تنهایی نفوذ و همبستگی ایجاد نمی‌کند. ماشین جنگی ممکن است مقاومت‌ها را بشکند. اما نفوذ به وجود نمی‌آورد. بلکه نفرت و سوظن را پدید می‌آورد. برای نفوذ قدرت نرم نیازمند است. قدرت نرم در کوتاه مدت پدیدار نمی‌گردد. عوامل گوناگونی نیازمند است تا این قدرت نرم شکل بگیرد و بتواند تداوم داشته باشد. بنابراین تهدید ترامپ برای حمله میراث فرهنگی و هنری ایران درافتادن با منشا قدرت نرم ایران است. اگر چه تهدید ترامپ در این زمینه محاسبه گرانه است، اما تصویری اشتباه آمیز است. با حمله به آثار فرهنگی و هنری ایران نمی‌توان قدرت نرم ایران را از بین برد. این اتفاق در گذشته سابقه دارد. زمانیکه اسکندر مقدونی (۳۳۰ قبل از میلاد) پرسپولیس را به آتش کشید و یا مغول‌های صحراگرد در قرن سیزدهم، نیشابور

را ویران کردند، شاید تصور بر این بود که قدرت نرم ایران از بین خواهد رفت. اما نه تنها چنین نشد، بلکه هر یک از آنها در مقابل قدرت نرم ایران تسلیم شدند. بنابراین تهدید ترامپ نیز نمی‌تواند تاثیر قدرت نرم ایران را از میان ببرد. اگر به جای مشاوران ترامپ می‌بودم به او توصیه می‌کردم به جای انجام چنین تهدید دل‌آزاری، تلاش کند درک بهتری از این موضوع به دست آورد و بر اساس شناخت درست‌تری که از ایران و جایگاه آن در فرهنگ و تمدن جهانی پیدا می‌کند، روابط خود را با این کشور بزرگ اصلاح کند. در آن صورت هم ایران، هم امریکا و هم جهان از صلح و ثبات بیشتری برخوردار خواهند شد.

ارزش استراتژیک تمدن و فرهنگ

ایران را به عنوان گهواره تمدن جهان می‌شناسند. گئورگ هگل فیلسوف آلمانی که به تعبیری بنیان‌گذار فلسفه تاریخ است و این دانش بر اساس آموزه‌های او شکل گرفت ایران را از دیدگاه سیاسی زادگاه اولین امپراطوری واقعی و کامل‌ترین دولت در جهان معرفی می‌کنند که در آن عناصر متفاوت زبانی و قومی در کنار یکدیگر زندگی می‌کرده‌اند. این امپراطوری از انسجام و نظم فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و به بخش عمده سرزمین‌های قابل سکونت آن روزگار حاکمیت داشت. تمدن ایران ابتکارات و نوآوری‌های فراوانی به جهان عرضه کرده است و بسیاری از سنتها و آئین‌هایی که بعداً در مناطق دیگر جغرافیا جریان پیدا کرد از ایران زمین سرچشمه گرفته است. مایکل اکسورثی تاریخ‌نگار انگلیسی با تاکید بر اهمیت شیوه حکومتی در امپراطوری ایران این نکته را نمونه نوآوری‌های و دوراندیشی در این تمدن محسوب می‌کند که فرهنگ‌هایی متفاوت و پیچیده در اندرون آن مورد شناسایی می‌گرفتند و با ایده‌ها و اعتقادات متفاوت با تحمل و مدارا رفتار می‌شد و آنها درون این تمدن مورد پذیرش قرار می‌گرفتند. اکسورثی همچنین می‌نویسد: آرمان‌پارسی^۱ بیشتر از آنکه در مورد نژاد و سرزمین باشد، در مورد فرهنگ و زبان است.^۲ او این بحث را ادامه می‌دهد که ایران یک فاکتور تمدنی است که سایر مردمان را در مدار زبانی خود قرار داده است. برای همین است که اقوام زیادی با زبان‌ها و گویش‌های متفاوت در جغرافیایی بسیار وسیع، در عین حال خود را ایرانی می‌دانستند و بسیاری از موجودیت‌های سیاسی که استقلال دارند خود را درون

^۱ Idea of Iran

^۲ Michael Axworthy, A History of Iran: Empire of the Mind (New York: Basic Books, 2008) p.3

محیط تمدنی ایرانی می‌دانند. زبان‌های دری، اردو، هندی، بنگالی، عربی عراقی، همه گونه‌هایی از فارسی هستند یا اینکه عمیقاً از آن متأثر بوده‌اند. شما می‌توانید از بغداد تا کلکته سفر کنید و همچنان در حیطه فرهنگ ایرانی قرار داشته باشید. مروری بر نقشه کهن ایران این دینامیسم را به خوبی توضیح می‌دهد. بنابراین، ایران یک مرز نوپدید در قرن نوزده و بیست که توسط یک شخص و یا یک خانواده و حتی گروهی از افسران زبده بوجود آمده و پا به عرصه روابط بین‌الملل گذاشته باشد، نیست. با برخورداری از این تنوع قومی و سرزمینی برخی از نوع‌آوری‌های تمدن ایران اعجاب‌انگیز است. به عنوان مثال، منشور کورش در ۵۳۹ سال قبل از میلاد نوشته شد و اولین منشوری است که در مورد حقوق بشر به تعبیر امروزی و برابری انسانی نگاشته شده است. الگوی امپراتوری‌پارسی شکلی از نظم‌بخشی جهانی را به نمایش گذاشت که در آن اهمیت نقش دستاوردهای فرهنگی و سیاسی و آسایش روانی به اندازه فتوحات سنتی نظامی و یا بیشتر از آن بود. هردوت، مورخ قرن پنجم پیش از میلاد مسیح، اعتماد به نفس مردمی را تشریح می‌کند که بهترین آداب و رسوم ملل بیگانه را فرامی‌گرفتند و خود را در مرکز توفیقات بشری می‌دیدند.^۱ یکی از مشهورترین مصداق‌های مدارای ایرانیان و تحمل اقوام دیگر و کمک به رشد و پرورش ادیان و سنت ملل دیگر، آزادسازی اسیران در بابل، از جمله یهودیان، در سده ششم پیش از میلاد به دست کوروش کبیر پادشاه هخامنشی (۵۵۰-۳۳۰ قبل از میلاد) بود که پس از ورود به بابل و سرنگون ساختن حاکم آن، فرمان داد همه اسیران در بابل باید آزاد گردند و از این به بعد باید حضور همه ادیان مورد احترام و تحمل قرار گیرد. باور بر آن است که این پیشگامی وی در تکرار مذهبی، در ۲۰۰۰ سال بعد منبع الهامی برای پدران بنیانگذار آمریکا بویژه توماس جفرسون بوده است.^۲

به تعبیر پیتر براوان تاریخ‌نگار در دانشگاه پرینستون ایران با تمدنی هزاران ساله تقریباً با تمامیت فلات ایران هماهنگی و هم‌پوشانی دارد که وی از آن به عنوان - کاستیل شرق نزدیک- یاد می‌کند. پیتر براوان به درستی به این موضوع اشاره می‌نماید که ایران حتی در دینامیسم تمدنی از فلات ایران نیز فراتر رفته است. او به این نکته نیز اشاره می‌کند که ایران اولین ابرقدرت جهان کهن بوده و پهنه بسیار گسترده‌ای از جهان آن روز را در برمی‌گرفته است.^۳

¹. Herodotus, *The History*, trans. David Grene (Chicago: University of Chicago Press, 1987), 1.131-135, pp. 95-97

². The Cyrus Cylinder: Diplomatic Whirl, "Economist, March 23, 2013

³. Piter Brown, *The World of Late Antiquity, AD 150-750* (London: Thomas and Hudson, 1971), p.160

در قرن هفتم میلادی امپراطوری ایران باستان با سقوط امپراطوری ساسانی (۲۴۲ قبل از میلاد تا ۶۵۱ بعد از میلاد) پایان یافت و ایران دین اسلام را پذیرفت. دوره جدیدی در تجدید حیات فرهنگی ایران آغاز گردید. ایران با پشتوانه برخورداری از تجربه حکومت داری و نیز تربیت نیروهای فکری در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی بتدریج به عنوان یک عامل مهم و پیش برنده در درون تمدن اسلامی ظهور یافت. در دوره خلافت امویان (بین سالهای ۶۶۱ تا ۷۵۰ میلادی) که گرایش عمدتاً به سمت رومیان بود، ایرانیان در حاشیه قرار داشتند و مورد بی مهری‌هایی قرار گرفتند. با تغییر خلافت و شکل‌گیری حکومت عباسیان (۷۵۰ تا ۱۲۵۸ میلادی)، گرایش به سمت ایران و بهره‌گیری از آثار فکری و هنری ایرانیان افزایش یافت. برخی از تاریخ نگاران حکومت خلافت عباسیان را به عنوان تسخیر دوباره فرهنگی خاورمیانه از جانب ایرانیان ولی این بار در ذیل راه و روش عربی توصیف می‌کنند. آنگونه که فیلیپ حتی می‌نویسد بر خلاف امویان که به راه و روش بیزانس و رومیان نزدیک بودند، عباسیان به راه روش ایرانیان گرائیدند. عباسیان چند قرن حکومت کردند و امپراطوری اسلامی را به اوج رونق و شکوفایی رساندند. در حکومت عباسی همه چیز تدریجاً رنگ و جلوه ایرانی به خود گرفت. عناوین ایرانی، همسران ایرانی، پرستاران ایرانی، آوازه‌ها و موسیقی ایرانی و نیز ایده‌ها و دیدگاه‌های ایرانی سکه رایج دربار خلافت عباسیان بود. ایرانیان همچنین کمک کردند تا معماری بغداد قرون میانه به شکل ایرانی تدوین شود^۱. بنابراین قدرت فرهنگی ایران مجدداً در داخل خلافت اسلامی خود را بازسازی کرد و ایرانیان کمک بسیار زیادی به گسترش تمدن اسلامی کردند. بسیاری از دانشمندانی که درون تمدن اسلامی رشد یافتند و به گسترش دانش و علوم مختلف، اعم از ریاضیات، نجوم، جغرافیا، فلسفه، فقه و سایر علوم پرداختند ایرانی بودند. دوره عباسیان اوج شکوفایی تمدن اسلامی بود و ایرانیان در این شکوفایی نقش بی‌مانندی داشتند. بسیاری از چهره‌های مشهور در علم و فلسفه مانند محمدبن موسی خوارزمی (۷۸۰ تا ۸۵۰ میلادی)، ابن سینا (۹۸۰ تا ۱۰۳۷ میلادی)، ابوریحان بیرونی (۹۷۳ تا ۱۰۴۸) و ابوحامد محمد غزالی طوسی (۱۰۵۷ تا ۱۱۱۱ میلادی) و دیگر دانشمندان و فیلسوفان شناخته شده این دوران، ایرانیانی بودند که در شکوفایی تمدن اسلامی نقش داشتند. پیتربراون از دانشگاه پرینستون نیز مانند فیلیپ بر این نکته تأکید می‌کند که عباسیان نمونه تمام عیار یک قدرت

^۱. Philip K. Hatti, *History of Syria: Including Lebanon and Palestine* (New York: Mcmillan, 1951) pp 3-5

شرقی بودند که راه و روش آنها بازتاب خیزش شرقی و ایرانی در قرون هشتم و نهم بود.^۱ تمام تغییرات ژئوپلتیک در منطقه در طول قرن‌ها که گاهی موجب فرو ریختن حکومت‌ها و ویرانی‌های گسترده گردید، موجب نشد تا نفوذ فرهنگی و هنری ایران در منطقه کاسته شود. آثار ابوالقاسم فردوسی (۹۴۰ تا ۱۰۲۰ میلادی)، مولانا جلال الدین بلخی مولوی معروف به رومی (۱۲۰۷ تا ۱۲۷۳ میلادی)، مصلح الدین سعدی شیرازی (۱۲۱۰ تا ۱۲۹۱ میلادی)، شمس الدین محمد حافظ شیرازی (۱۳۱۵ تا ۱۳۹۰ میلادی) و عمر خیام (۱۰۴۸ تا ۱۱۳۱ میلادی)، فخرالدین عراقی (۱۲۱۳ تا ۱۲۸۹ میلادی) و سایر شاعران و اندیشه پردازان ایرانی همچنان برغم همه تغییرات سیاسی در منطقه مورد توجه روشنفکران و مردم بوده است و با زندگی آنها عجین گردیده است. این موضوع فقط محدود به فارسی زبانان نبوده است. بلکه بسیاری از کسانی با گویش‌های دیگر همچنان خود را به این مغناطیس فرهنگی متصل کرده اند و از این آثار بهره مند شده اند. در قرون میانه ایران دیگر همانند دوران امپراطوری ایران باستان و زمان هخامنشیان و ساسانیان، بر گستره جغرافیایی از بسفر تا هندوکش حکمرانی نمی‌کرد. اما فرهنگ ایران در زندگی فرهنگی تمام این منطقه همچنان جریان داشت. بر همین اساس است که آکسورثی با تعبیری زیبا این موضوع را "امپراطوری ایران بر فکر"^۲ نامیده است و کتاب خود را نیز به همین نام ثبت کرده است. این توانایی فرهنگی بود که ایران را از نظر جغرافیایی نیز در یک وضعیت رشک برانگیزی قرار می‌داد و ایران بزرگ در واقع از نظر تاریخی نه یک پدیده ساختگی و تحمیلی، بلکه یک پدیده طبیعی محسوب می‌گردید.^۳

در دوران جدید همچنان نفوذ فرهنگی ایران در منطقه بسیار گسترده‌ای در خاورمیانه و غرب آسیا وجود دارد. برخلاف تصور امریکا که گمان می‌کند ایران در صدد تحمیل اراده خود به منطقه است، رابطه ایران با مردم منطقه یک رابطه ارگانیک و اصیل است که ریشه در فرهنگ و اعتقادات و برداشت‌های مشترک دارد. تلاش‌های بی حاصل امریکا برای قطع رابطه ایران با دولت‌ها و مردمان سایر کشورها در منطقه از این ناشی می‌گردد که امریکا این واقعیت‌های تاریخی را در نظر نمی‌گیرد و اساسا درکی از آن ندارد. آمریکا که با لشکرکشی‌های مختلف در منطقه و با رفتارهای متکبرانه کمترین محبوبیت را در بین مردم منطقه تجربه کرده

^۱. Robert D. Kaplan, *The Revenge of Geography*, (New York Random House 2013) p. 271

^۲. *Iranian Empire of the Mind*

^۳. Robert D. Kaplan, *The Revenge of Geography*, p. 272

است، بر این باور است که نوع رابطه ایران نیز با منطقه به همین گونه است. بر اساس نظر سنجی‌ها آمریکا کمترین میزان محبوبیت را در میان مردم منطقه خاورمیانه دارد^۱. بنابراین با یک درک اشتباه بر موضوعی اصرار می‌کند که نتیجه‌ای جز ناکامی برای سیاست‌های واشنگتن به ارمغان نمی‌آورد. نفوذ ایران در منطقه ناشی از تحمیل اراده و لشکرکشی نیست. ریشه‌های فرهنگی و پیوندهای تاریخی است که ایران را با مردمان این منطقه نزدیک کرده است. این همان نکته مهم و قدرت نرم ایران است که سیاستگذاران در واشنگتن از درک آن عاجز هستند. قدرت نرم ایران یک واقعیت مهم است که نمی‌توان آن را از منطقه حذف کرد. این قدرت نرم در مدت کوتاهی پدید نیامده است که به سرعت بتوان آن را از میان برداشت. این مبتنی بر یک داد و سند تمدنی است. مک نیل مبنای اینگونه قدرت نرم را بر پایه تاثیراتی که تمدن‌ها بر یکدیگر می‌گذارند، صورت بندی می‌کند^۲. قدرت نرم ایران عمدتاً از همین تاثیرات تمدنی و فرهنگی سرچشمه گرفته است.

تغییرات ژئوپلیتیک منطقه

ایران رابطه دوستانه‌ای با کشورهای منطقه دارد و در بسیاری از مشکلات پدیدآمده برای مردمان این منطقه در کنار آنها ایستاده است و دوشادوش آنها با مشکلات آنان مبارزه کرده است. مردم هر یک از کشورهای منطقه که با مشکلی بزرگ روبرو شده است، در روزهای سخت خود ایران را به عنوان یک دست کمک کننده در کنار خود دیده است. این موضوع از جمله شامل کمک‌های ایران به کشورهای آسیای میانه برای ثبات یافتن بعد از فروپاشی شوروی و کسب استقلال در اوایل دهه ۱۹۹۰، تا کمک به مردم آسیب دیده از دخالت‌های خارجی و یا جنگ‌های داخلی در افغانستان از دهه ۱۹۸۰ تا کنون، یا پناه دادن به مردم عراق و کردها که در اثر جنگ نیروهای ائتلاف با رژیم صدام در اوایل دهه ۱۹۹۰ و نیز در سال ۲۰۰۳ آواره شده بودند، تا کمک به قطر در سال ۲۰۱۷ هنگامی که از سوی همسایگان عرب خود به شدت بلوکه و تحت فشار قرار گرفته بود، می‌گردد. اما اتفاق بزرگی که ایران را وادار به حمایت از مردم کشورهای خاورمیانه کرد و نقش ایران را برجسته تر نمود، خیزش امواج تروریسم و ضرورت مبارزه با آن بود.

^۱ <https://www.cnbc.com/2017/12/11/us-and-iran-viewed-less-positively-than-russia-across-five-middle-eastern-countries-pew-survey-finds.html>

^۲ Robert D. Kaplan, *The Revenge of Geography*, p. 269

از سال ۲۰۱۴ وقتی که گروه تروریستی داعش برخی از پایتخت‌های کشورهای منطقه را مورد تهدید قرار داد، این نیروهای ایرانی بودند که به درخواست حکومت‌های قانونی در منطقه پاسخ دادند و برای مهار داعش و سرانجام شکست آن، فداکاری کردند. بسیاری از جوانان ایرانی در این مبارزه سخت با تروریست‌های القاعده و داعش، در مناطقی دورتر از سرزمین خود به شهادت رسیدند. اما ثمره فداکاری آنها نجات منطقه از تروریسم داعش بود. در این میان اقلیت‌های قومی مانند مسیحیان و ایزدی‌ها بیشتر از دیگران ارزش فداکاری ایرانیان را می‌دانند. زیرا این گروه‌ها در معرض بیشترین تهدید داعش قرار داشتند. خاطره تلخ کشتار مردان این اقلیت‌ها و اسارت زنان آنها برای بهره‌کشی جنسی و حتی فروش آنها مانند یک کالای جنسی در بازار توسط گروه‌های تروریستی، هنوز وجدان‌های بیدار بشری را آزار می‌دهد. نیروهای مبارزه با تروریسم ایران با فرماندهی ژنرال سلیمانی این گروه‌های تروریستی را قلع و قمع کردند و آزادی و زندگی طبیعی را به این مردمان در معرض خطر، دوباره هدیه دادند.

حضور نیروهای ایرانی همچنین در زمانی که نیروهای تروریستی به شدت روحیه مردم منطقه را تضعیف کرده بودند، سازماندهی و جرات لازم را به جوانان این مناطق بازگرداند و آنان را به این موضوع امیدوار کرد که با مقاومت و ایستادگی خود می‌توانند گروه‌های تروریستی را شکست دهند. منطقه در چند سال گذشته تغییرات زیادی را شاهد بوده است. مردم منطقه نیز بر اساس واقعیت‌های روی زمین در مورد همراهی کشورهای قدرتمند با آنها قضاوت می‌کنند. آنها دیده اند که در مواقع ضروری آمریکا در مبارزه با تروریسم تعلق ورزیده است و در مواردی نیز که وارد شده تنها به فکر سلطه بر منابع طبیعی آنها بوده است. آمریکا حضور خود را در مناطقی از عراق و سوریه اینگونه توجیه می‌کند که در این مناطق نفت دارد و برای حفاظت از آن در این مناطق استقرار یافته است. این در حالی است که ایرانیان همان زمانیکه مردم این مناطق نیاز داشتند، بدون درنگ به یاری آنها شتافتند. میزان پذیرش ایران و آمریکا در منطقه بعد از ترور سردار سلیمانی نیز به محک آزمون گذاشته شد. میلیون‌ها نفر از مردم در کشورهای مختلف منطقه با آمدن به خیابان‌ها با پیکر شهید سلیمانی وداع کردند. آنها احساسات عمیق خود را در قدردانی از این فرمانده ایرانی نشان دادند. در واقع، آنها عمق تنفر خود را از اقدام

آمریکا در ترور سردار سلیمانی نشان دادند.^۱ در ایران نیز میلیون‌ها نفر با حضور در مراسم تشییع وی در شهرهای مختلف از نقش این فرمانده فداکار قدردانی کردند.^۲

ترامپ با دست زدن به یک اقدام تروریستی و غیر قابل توجیه، نه تنها موقعیت ایران را دوباره در منطقه تثبیت کرد، بلکه تنفر عمومی را از آمریکا در بین مردم منطقه به اوج رساند. پارلمان عراق با گذراندن مصوبه‌ای خواستار اخراج نیروهای آمریکایی از عراق شد.^۳ ایران نیز در واکنش به این اقدام تروریستی حملات سنگینی را علیه پایگاههای آمریکا در منطقه انجام داد که خسارات سنگینی را به بار آورد و تعداد قابل توجهی از سربازان آمریکایی دچار صدمات مغزی شدند.

اگر چه ایران از ابتدا اعلام کرده بود که قصد کشتار زیادی از سربازان آمریکایی را ندارد. زیرا اگر چنین قصدی داشت، می‌توانست تلفات انسانی زیادی را پدید آورد. این نیز نشان می‌دهد.

ایران حتی در سخت‌ترین شرایطی که بعد از شهادت سردار سلیمانی توسط آمریکا پدید آمده بود، نمی‌خواهد تلفات انسانی را افزایش دهد. این می‌تواند پیام مثبت و قابل توجهی برای مردم آمریکا باشد که خود را در یک درگیری بیهوده دیگر در خاورمیانه گرفتار نکنند و جان سربازان خود را به خطر نیندازند. حمله ایران به پایگاههای عین الاسد و اربیل در عین حال از اهمیت استراتژیک برخوردار بود. این اولین باری است که بعد از جنگ جهانی دوم تا کنون، پایگاههای آمریکا با این شدت مورد هدف قرار می‌گیرند.

این موضوع نشان می‌داد که ایران هر گونه محاسبه برای یک درگیری شدید که احتمال آن بسیار زیاد بود، را در نظر گرفته و خود را برای آن آماده کرده است. موشک‌های ایران دقیق، قوی و ویرانگر به هدف‌های خود اصابت کردند. هیچیک از آنها توسط دفاع ضد موشکی آمریکا مورد ردیابی قرار نگرفت. این موضوع نشان می‌دهد ایران اکنون یک قدرت بازدارنده بسیار قوی و بومی ایجاد کرده است. شاید با چنین درکی در جامعه آمریکا بود که کنگره قطعنامه‌ای را تصویب کرد که اختیارات جنگی رئیس‌جمهور را کاهش می‌دهد.

این قطعنامه که با اکثریت ۵۵ به ۴۵ به تصویب سنای آمریکا نیز رسید^۴، می‌تواند پیام مهم و معنی داری برای کاهش تنش در منطقه باشد. این تحولات نشان می‌دهد که قدرت سخت که مورد نظر آمریکا است، در مقابل قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران در مناقشات خاورمیانه کارایی خود را از دست داده است.

^۱ <https://www.abc.net.au/news/2020-01-05/iraqis-farewell-qassem-soleimani-and-muhandis-in-baghdad/11841406>

^۲ <https://en.irna.ir/news/83621410/People-in-different-cities-to-bid-farewell-to-General-Soleimani-#gallery>

^۳ <https://edition.cnn.com/2020/01/05/world/soleimani-us-iran-attack/index.html>

^۴ <https://www.nytimes.com/2020/02/13/us/politics/iran-war-powers-trump.html>

موقعیت ژئوپلتیک ایران

جغرافیای ایران از دیرباز یکی از امتیازات این کشور بوده است. سرزمینی که از وسعت مناسبی برخوردار و از جهات مختلف، یک جغرافیای با اهمیت است. ایران در میانه چند حوزه مهم تولید انرژی یعنی منطقه آسیای میانه، دریای خزر و خلیج فارس و خاورمیانه واقع شده و سهم عمده‌ای از انرژی این حوزه‌های مختلف را در اختیار دارد. بر اساس آمار رسمی منتشر شده از سوی وزارت نفت ایران مجموع ذخایر قابل بهره برداری نفت خام ایران بیش از ۱۵۷ میلیارد بشکه برآورد می‌شود که این میزان معادل ۱۰٪ درصد از مجموع کل ذخایر نفت خام موجود در جهان محسوب می‌شود. بدین ترتیب، ایران بعد از ونزوئلا و عربستان در رده سوم جهانی دارندگان ذخایر نفت جهان قرار می‌گیرد. همچنین، ذخایر گاز ایران در حدود ۱۲۰۱ تریلیون فوت مکعب است که این کشور را در رتبه دوم جهانی بعد از روسیه قرار می‌دهد. ایران در موضوع انرژی جهانی یک جایگاه مهم و از جمله چند کشور اول را دارد. منطقه خلیج فارس به طور کلی در تامين انرژی جهان نقش بسیار زیادی دارد. ۵۵٪ تمام ذخایر نفت خام جهان در این منطقه قرار دارد که سراسر بخش شمالی خلیج فارس، تنگه هرمز و دریای عمان در اختیار ایران قرار دارد. آبراه مهم خلیج فارس یکی از مناطق استراتژیک جهان است. نقش این آبراه در انرژی و تجارت جهان حائز اهمیت است. تنگه هرمز به عنوان استراتژیک ترین تنگه جهان این آبراه را به دریای عمان وصل می‌کند. تسلط ایران بر این منطقه بر اهمیت جایگاه ژئوپلتیک این کشور می‌افزاید. ایران خود را متعهد به باز نگاه داشتن خلیج فارس و تنگه هرمز برای کشتیرانی بین‌المللی می‌داند. در عین حال، همواره بر این نکته تاکید کرده است که استفاده از پهنه آبی خلیج فارس و نیز تنگه استراتژیک هرمز می‌بایست تامین کننده منافع همه کشورهای ذی نفع باشد. آمریکا با کمک برخی از کشورهای درون منطقه و یا بیرون از منطقه در تلاش بوده تا نقش ایران را در این منطقه کم رنگ کند که به دلایل آشکاری این خواسته آمریکا تحقق پیدا نکرده است.

جغرافیای ایران از تنوع اقلیمی و قومی فراوانی برخوردار است. دو رشته کوه البرز و زاگرس در حیات اقتصادی فرهنگی و همچنین امنیتی کشور و محافظت در مقابل هر نوع تهاجم خارجی نقش مهمی داشته اند. این رشته کوه از منتهی الیه شمال غربی ایران آغاز می‌گردد و بخش‌هایی از جنوب

شرقی ترکیه و شمال شرقی عراق نیز امتداد می‌یابد. رشته کوه‌های زاگرس به طول بیش از ۱۶۰۰ کیلومتر، سراسر مرز غربی ایران و تمام منطقه غرب و جنوب غربی فلات ایران را در بر می‌گیرد. این رشته کوه با گذشتن از مسیر بسیار طولانی در سراسر مرز غربی کشور ایران، استان‌های آذربایجان غربی، کردستان، کرمانشاه، ایلام، لرستان، همدان، مرکزی، اصفهان، فارس، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال و بختیاری، خوزستان، کرمان، بوشهر و هرمزگان را در بر می‌گیرد و با رسیدن به تنگه هرمز در دهانه خلیج فارس پایان می‌پذیرد. زندگی دامنه زاگرس از تنوع بسیار زیاد قومی و زبانی و فرهنگی و نیز منابع طبیعی برخوردار است. زاگرس از اولین سکونتگاه‌های قوم آریایی بوده است. سلسله جبال البرز در شمال کشور قرار دارد که از مرز آذربایجان آغاز می‌شود و به سوی شرق تا درون ترکمنستان و افغانستان ادامه پیدا می‌کند. بخش بزرگی از البرز در راستای کناره جنوبی دریای خزر کشیده شده‌است و موجب پیدایش دو گونه آب و هوای مختلف در دو سوی البرز گردیده‌است. جبهه شمالی البرز سرسبز و جبهه جنوبی آن خشک است. رشته کوه البرز همچون سدی طبیعی از گذر رطوبت برخاسته از دریای خزر به سوی جنوب جلوگیری می‌کند و بیشتر این رطوبت در جبهه شمالی البرز می‌بارد. البرز نیز دیواره بلندی در شمال کشور است که در حیات سیاسی، اجتماعی، فرهنگی کشور و همچنین تقویت دفاع ایران نقش داشته‌است. انتخاب تهران به عنوان پایتخت در دامنه البرز در واقع بر اساس ملاحظات امنیتی و برخورداری از حفاظت لازم صورت گرفت.

بنابراین دو سلسله جبال البرز و زاگرس همانند دو دیواره دفاعی غیر قابل نفوذ وضعیت دفاعی کشور را تقویت کرده‌اند.^۱ در بخش‌های دیگر کشور نیز موانع طبیعی مانند باتلاق‌ها و آب‌های مرزی به تقویت دفاع زمینی ایران کمک کرده‌است. این وضعیت جغرافیایی یکی از ملاحظات جدی است که هر نیروی نظامی متخاصم برای حمله به ایران بایستی در نظر بگیرد. در بعضی از موارد که امکان برخورد نظامی بین ایران و آمریکا بالا گرفته این نکته مورد توجه فرماندهان نظامی آمریکا قرار داشته‌است که ارتش این کشور اگر چه از حجم آتش زیادی برخوردار است، اما عمدتاً در مناطق هموار و صحرا قدرت عملیاتی بالاتری دارد و در کوهستان از این توانایی برخوردار نیست. مقامات نظامی آمریکا بارها این نکته را تأکید کرده‌اند که ساختار آنها برای عملیات‌ها در مناطق همواره مناسب‌تر از مناطق کوهستانی است.^۲ این در

^۱ Tim Marshall, *Prisoners of Geography*, (New York, Simons and Schuster 2015), p. 167

^۲ We do deserts, not mountains

حالی است که نیروهای نظامی ایران به دلیل این جغرافیای خاص در نوع عملیات کوهستانی از توانایی بالاتری برخوردارند. همچنین، نیروهای نظامی ایران در جنگ هشت ساله تحمیلی در دهه ۱۹۸۰ با رژیم صدام حسین در عراق که مورد پشتیبانی قدرت‌های زیادی بود، توانایی خود را بارها در عملیات آبی-خاکی به اثبات رسانده‌اند. عبور نیروهای ایرانی از پهنه اروندرود که رودخانه‌ای بزرگ و خروشان است، شگفتی جهانیان را برانگیخت.

مجموع این شرایط علاوه بر اینکه اهمیت ایران را در حفظ امنیت انرژی جهانی نشان می‌دهد، قدرت دفاعی این کشور را با استفاده از شرایط طبیعی و عوارض زمین نیز به اثبات می‌رساند. به این موضوع باید اضافه کرد که ایران از نیروی‌های نظامی منظم و با انگیزه‌ای برخوردار است. نیروهای نظامی این کشور که در جریان جنگ تحمیلی با عراق کارآزمودگی خود را نشان داده‌اند، بعد از جنگ به تقویت خود در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند. برخلاف کشورهای دیگر منطقه که بخش اعظم تسلیحات خود را از کشورهای غربی و از جمله از آمریکا خریداری می‌کنند، ایران در تولید تسلیحات مورد نیاز، بیشتر به توان داخلی و صنایع نظامی خود اتکا دارد. به همین دلیل هزینه نظامی ایران در مقایسه با برخی از همسایگان، در سطح بسیار پائین تری قرار دارد. در حالیکه عربستان در سال ۲۰۱۸ بیشتر از ۶۷٫۶ میلیارد دلار صرف خرید تسلیحات کرده است، ایران در همین سال رقمی در حدود ۱۳٫۲ میلیارد دلار برای خرید تسلیحات پرداخت کرده است^۱. بنابراین با اینکه ایران در مجموعه کشورهای دارای کمترین هزینه نظامی قرار دارد، در عین حال یکی از کارآمدترین سیستم‌های دفاعی دنیا را دارد. یک دلیل مهم این موضوع خودکفایی ایران در تولید بخش زیادی از ابزارهای دفاعی خود می‌باشد. قدرت موشکی ایران و پهنپدای آن یکی از خوفناکترین سامانه‌های دفاعی این کشور است. همچنین، ایران سرمایه‌گذاری‌های مهمی در دفاع هوایی خود انجام داده است. شکار پهپاد جاسوسی فوق پیشرفته گلوبال هاک آمریکا که با سامانه دفاعی بومی در ۲۰ ژوئن ۲۰۱۹ صورت گرفت، قدرت دفاع هوایی ایران را به خوبی اثبات کرد. پیشرفت‌های علمی و فناوری ایران تنها محدود به حوزه نظامی نیست. این کشور در رشته‌های مختلف به پیشرفت‌های زیادی دست یافته است و در شمار چند کشور اول دنیا در توسعه علم و تکنولوژی است.

^۱. SIPRI Report on Military Expenditure 2018

جمعیت ایران که هم اکنون بر اساس سرشماری‌های رسمی، به مرز ۸۲ میلیون نفر رسیده است، پشتوانه مهمی برای داشته‌های استراتژیک این کشور است. آموزش در همه سطوح و بویژه در آموزش عالی وضعیت مناسبی دارد. ساختار بهداشت و درمان کشور یکی از کارآمدترین ساختارها در سطح بین‌المللی است. بویژه جمعیت جوان یکی از منابع اصلی برای جهش ایران در زمینه‌ها مختلف است.

نتیجه‌گیری: برون رفت از مشکلات ژئوپلتیک

برغم اینکه تنش در روابط ایران و آمریکا در حال حاضر به بالاترین سطح خود رسیده است، در عین حال برخورد نظامی بین این دو کشور موضوعی نیست که نتوان از آن اجتناب کرد. بلکه از جهت دیگر می‌توان گفت که بروز یک برخورد نظامی گسترده بین ایران و آمریکا می‌تواند فاجعه‌ای منتهی گردد، که ابعاد آن به درستی قابل پیش بینی نیست. ایران با هر هدف دیگری که آمریکا در جنگ‌های متعدد در مناطق مختلف جهان از شرق دور تا خاورمیانه تجربه کرده است، متفاوت است. هم عمق تمدنی و قدرت نرم این کشور و هم توان دفاعی آن و نیز جغرافیای پیچیده و دشوار آن، نه تنها اجازه یک پیروزی را به آمریکا نمی‌دهد بلکه می‌تواند یک شکست دردناک را برای او رقم بزند. در یک درگیری فرضی بین ایران و آمریکا می‌توان تصور کرد که سراسر خاورمیانه از خلیج فارس تا مدیترانه می‌تواند به صحنه رویارویی نظامی تبدیل شود. ایران به خوبی در این گستره توان عملیاتی دارد و بر حسب اتفاق در یک درگیری متعارف در چنین محدوده‌ای، دست بالا را نسبت به آمریکا دارد. در عین حال، تضمینی وجود ندارد که چنین درگیری حتی در این منطقه محدود بماند. تلفات و خسارات چنین درگیری می‌تواند بسیار ناامیدکننده باشد. این در حالی است که ایران همواره علاقه و همچنین اراده خود را به حل و فصل اختلافات از طریق گفتگو اثبات کرده است. ایران در یک اقدام هوشیارانه مبتنی بر دیپلماسی در سال ۲۰۱۵ با کشورهای موسوم به ۵+۱ توافق شجاعانه‌ای را به نام برجام منعقد کرد. این توافق ضمن اعمال محدودیت‌های زیاد برای فعالیت‌های هسته‌ای ایران، بازرسی‌های گسترده‌ای را بر تاسیسات اتمی آن اعمال می‌کرد. در مقابل، طرف‌های ایران متعهد می‌شدند که تحریم‌های اعمال شده علیه این کشور را لغو کنند. ترامپ در ۸ می ۲۰۱۸ ایالات متحده را از این

توافق خارج کرد و تحریم‌های شدیدی را علیه ایران وضع کرد. از زمان خروج آمریکا از توافق بطور مرتب وضعیت رو به وخامت رفته است و خطر درگیری در خاورمیانه را افزایش داده است. آمریکا با داشتن پیش فرض‌هایی از این توافق خارج شد. بخشی از این پیش فرض‌ها را برخی متحدان آن و در واقع به منظور سواستفاده از قدرت آمریکا و کم‌تجربگی دولت آمریکا در امور خاورمیانه به آن تحمیل کردند. اکنون به این انگیزه‌ها نمی‌پردازیم. اما با گذشت نزدیک به دو سال از اعمال این سیاست‌ها مشخص شده است که سیاست‌های اشتباهی بوده‌اند و نتیجه‌ای به همراه نداشته‌اند. اما این مسیر ناگذیر و محتوم آمریکا نیست. آمریکا می‌تواند با یک تصمیم معقول و شجاعانه مسیر گذشته را اصلاح کند و راه برای یک مصالحه با ایران را هموار کند. مهم‌ترین قدم می‌تواند احترام به توافق حاصل شده باشد که زمینه گفتگوها و حل اختلافات را فراهم کند.

مقامات ایران در مقاطع مختلف طرح‌هایی را برای کاهش تنش در منطقه ارائه کرده‌اند که به درستی مورد توجه قرار نگرفته است. از جمله آنها طرح صلح هرمز است که رئیس‌جمهور روحانی در نشست سالانه مجمع عمومی سازمان ملل ۲۰۱۹ ارائه کرد. این طرح علاوه بر کشورهای منطقه، از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز دعوت می‌کند تا در یک گفتگوی جمعی برای رسیدن به صلح پایدار و درازمدت مشارکت کنند.^۱ اگر چه رویکرد اصلی ایران در طرح صلح هرمز متوجه ایجاد سازوکاری برای همکاری و اعتمادسازی و تقویت صلح با همسایگان در حوزه خلیج فارس می‌باشد، اما این طرح ظرفیت آن را دارد تا سایر قدرت‌ها و از جمله آمریکا از آن برای ایجاد یک سازوکار با ثبات و مطمئن برای امنیت منطقه استفاده کنند. لازمه این کار این است که آمریکا از سیاست‌های خصمانه خود نسبت به ایران دست بردارد و منافع ایران را نیز به رسمیت بشناسد و به آن احترام بگذارد. در هر صورت، رویکرد واشنگتن و اینکه تا چه میزان خود را به یک راه حل مصالحه آمیز متعهد می‌داند، در سرنوشت هرگونه طرح صلحی برای منطقه موثر است.

^۱ <https://www.irna.ir/subject/83523912/>

